

دلوز و تکنولوژی:

درباره ریزومها، فضاها، هموار،
ماشینهای جنگی و رسانه‌های نوین

ورینا آندرمات کانلی

مترجم: کسری بردبار

نشر یازدهم *



دلوز و تکنولوژی:

درباره ریزومها، فضاها هموار، ماشینهای جنگی و رسانه‌های نوین

ورینا آندرمات کانلی، ترجمه: کسری بردبار مقدم

به نظر می‌رسد دلوز و گتاری در سرتاسر نوشته‌های خود، دلمشغول ماشین‌ها و تکنولوژی‌ها بوده‌اند. دلوز روشن می‌سازد که ماشین‌ها همواره بخشی از یک هم‌برآیندی^۱ جمعی‌اند و از این رو فرم‌های اجتماعی‌ای را متجلی می‌سازند که به آنان حیات می‌بخشند. از حیث تاریخی، اگر ماشین‌های پرتکاپو نمایانگر جامعه بورژوازی انضباطی قرن هجدهم و نوزدهم بودند، رایانه‌ها، ماشین‌های الکترونیکی و سایبرنتیکی نیز امروزه نمایانگر آنچه دلوز جامعه کنترل می‌نامید هستند. مورد دوم را نمی‌توان از تغییر ایجاد شده در سرمایه‌داری، تغییری که سرمایه‌داری را از جانب سوداگری و انباشتگی به سمت گردش می‌برد جدا کرد، از آن روند انتزاعی و غالباً گیج‌کننده خرید و فروش محصولاتی که اهمیت بازاریابی آنان از اهمیت خود محصول بالاتر است. دلوز به شکل برانگیزاننده‌ای اعلام می‌دارد جامعه ما دیگر صرفاً جامعه‌ای مبتنی بر درون‌گذاری‌ها^۲، برون‌گذاری‌ها^۳ یا حصر نیست، بلکه جامعه‌ای است که بر مدار تموج و تشکیل مستمر می‌گردد. تکنولوژی‌های دیجیتال که گردش را فعال می‌سازند و شتاب می‌بخشند، بخشی از یک جامعه شبکه‌ای جهان‌گسترند که هیچ مرز یا حد بیرونی ندارد.

نوشته‌های دلوز و گتاری شامل طیف وسیعی از مفاهیم‌اند، که از جمله آنان می‌توان به مفاهیم ریزوم، فضای هموار^۴ [یا تخت] و ماشین جنگی اشاره کرد. اغلب گفته می‌شود که آنها امکان تجزیه و تحلیلی مؤلف از تأثیر فرهنگی و اجتماعی تکنولوژی‌های

1. assemblage

2. inclusions

3. exclusions

4. Smooth space

دیجیتال و رسانه‌های نوین را ممکن ساختند. پیش از آنکه بپرسیم چگونه می‌توانیم از این مفاهیم جهت پرداختن به اهمیت اجتماعی و فرهنگی رسانه‌های نوین امروز استفاده کنیم، این مفاهیم را به طور مختصر، همانطور که در بستر پس از ۱۹۶۸ بسط یافته‌اند، مورد بررسی قرار خواهیم داد. آیا ریزوم و ماشین جنگی می‌توانند به ما جهت مقاومت – چه این مقاومت تضمینی باشد و چه محتمل – در برابر مکانیسم‌های جدید کنترل که در جریان‌اند یاری رسانند؟ آیا می‌توانند به خلاقیت و تحول بیشتر کمک کنند؟ آیا قادر به گشایش فضاهای نوین هستند؟

دلوز و گتاری برخلاف آن دسته از متفکران فرانسوی که از سرمشقی هایدگری پیروی می‌کنند، تکنولوژی‌هایی را که نمایه‌های قدیمی‌تر یا ظاهراً از مد افتاده خودشان را از دور خارج کرده‌اند و در عین حال انسانیت‌زدا هستند تقبیح نمی‌کنند. در واقع، دلوز و گتاری علاقه وافری به «شدن‌هایی» دارند که هم میان انسان‌ها و ماشین‌ها روی می‌دهند و هم در سوژکتیویته‌های رایانه-یاور^۵ (Deleuze and Guattari 1987: 5). مسئله همزمان بر سر تغییر سمت و سوی نقشی است که تکنولوژی، به اعتقاد این دو، در کنترل جوامع سرمایه‌دارانه امروز دارد، و در عین حال خنثی کردن آثار و نتایج زیان‌بار آن تقابل‌های دودویی^۶ که به نظر می‌رسد با ذات این جوامع عجین شده است. رایانه و بیشتر تکنولوژی‌های دیجیتالی اطلاعات خود را، کم و بیش^۷، در امتداد مسیرهایی همواره-منشعب‌پذیر جهت می‌دهند. به حکم منطق، تقابل دودویی در هر نقطه انشعابی^۸ به نظم متافیزیکی کلاسیکی تعلق دارد که بر مبنای منطق تقابلی استوار است، همان نظمی که فیلسوفان مرتبط به جوش و خروش سال ۱۹۶۸ در صدد واسازی آن برآمدند. چنانچه دلوز و گتاری کردند: آنها عزم خود را جزم کرده بودند تا تفکر غربی سلسله‌مراتبی را که به درخت ریشه‌دار مرتبط می‌دانستند از خاک بیرون بکشند – تفکری که شاید در بستر بوم‌شناسانه امروز تا حدی ناخوشایند جلوه کند. دلوز و گتاری ادعا می‌کنند که طبیعت از حد تفکر انسان فراتر می‌رود. آنها به گیاه‌شناسی و فلسفه شرق روی می‌آورند، آنجا که ریزوم

5. avatars

6. computer-assisted subjectivities

7. binary

8. Grosso modo

9. bifurcation

به عنوان علف یا قسمی «ساقه زیرزمینی» شناسه می‌یابد که می‌تواند فرم‌های بسیار متنوعی را به خود بگیرد، «از تکثیر به صورت سطح منشعب شده در جمیع جهات تا توده‌شدن درون پیازگل‌ها^{۱۰} و گیاهان غده‌ای^{۱۱}» (Deleuze and Guattari: 6-7: 1987). ریزوم‌ها از خطوط ساخته شده‌اند، نه از رئوس. آنان بدون آغاز و پایان، از یک میلیو و نه یک مکان داده شده، بلکه یک میانه، یک فضای فی‌مابین و یک محیط هم‌تافت، به هم متصل می‌شوند. در حالی که درخت همیشه به همان شکل رشد می‌کند، ریزوم‌ها مدام در حال تغییر هستند. آنان بخشی از کثرتی هستند که هرگز یک واحد نیست (n-1). آنان با اتحادها و اتصالات ناهمگنی که و را به جای یا این یا آن همه-جا-حاضر می‌نشانند، رشد می‌کنند. افزودگی جایگزین تقابل می‌شود.

لذا تعجب‌آور نیست که خوانندگان ریزوم را با رایانه‌ها و مفهوم شبکه‌ای که با آنان همبسته است، مرتبط می‌دانند. شبکه‌ها مانند ریزوم، مرکز و مرزهای محصورکننده ندارند. دلوز و گتاری ریزوم را به عنوان مفهومی جهت‌طرق جدید تفکر معرفی می‌کنند که می‌تواند اندیشه درخت‌وار و سلسله‌مراتبی مبتنی بر «یا این یا آن» را جابه‌جا کند. ریزوم «بهترین و بدترین دارد: هم سیب‌زمینی^{۱۲} و بیدگیاه^{۱۳} دارد و هم علف‌هرز» (Deleuze and Guattari 1987: 7). ریزوم می‌تواند به شرایط شکوفایی یا لجام‌گسیختگی ختم شود و هرگز به تنهایی وجود ندارد. درختان، مراکز، رئوس و سلسله‌مراتب همزمان در ریزوم فرم می‌گیرند و در یک حرکت لاینقطع قلمرو‌دایی و بازقلمرو‌یابی، به حالت اولیه خود بازمی‌گردند. برخلاف درخت که حضوری ثابت و ساکن از خود نشو می‌دهد ("بلوط کوچک نتیجه پرورش یافتن بلوط بزرگ است")، ریزوم با ملیله‌کاری^{۱۴} ظریف و نابه‌جایی^{۱۵} خود

10. bulbs

11. tubers

^{۱۲}. سیر رشد سیب‌زمینی غیردرخت‌وار و ریزوماتیک است. سیب‌زمینی مانند شبکه‌ای هم‌تافت عمل می‌کند که نقطه مرکزی ندارد و به هر سو ریشه می‌دواند و به طور پیوسته مسیرها و انشعاب‌های تازه‌ای را خلق می‌کند. از نظر دلوز و گتاری، نتیجه / میوه رویکردهای درخت‌وار - یعنی مرکزگرا، سلسله‌مراتبی و خطی - یک نظام بسته است که اجازه شناخت چندگانه پدیده‌ها را می‌گیرد. چنانچه در کتاب هزار فلات ذکر شده است، عملکرد سبزیجات و گیاهان انشعابی ذیل عنوان «خطوط گریز» می‌گنجد. - م.

13. Couch grass

14. filigree

^{۱۵}. adventitious: یک اصطلاح در علوم گیاه‌شناسی است که به ریشه و جوانه‌هایی اطلاق می‌شود که در محل‌هایی خلاف انتظار رویده و رشد کرده‌اند. - م.

مدام در حرکت است. ریزوم به جای آنکه کیهانی نظام‌مند باشد، مسطح و نامتقارن و پاره‌ای از یک آشوب‌تراوایی^{۱۶} است، تراوایی آشوبناک از اتصالات متنوع و متغیر. این به وضوح با مفهوم شبکه که امروزه به چنین تکانه‌ای دست یافته تا حدی قرابت دارد، شبکه‌ای که باعث می‌شود اندیشه دلووز و گتاری برای تحلیل جوامع معاصر شناسه‌یافته با گردش الکترونیکی اطلاعات، بسیار موّلد به نظر آید.

با این وجود، علیرغم این قرابت آشکار میان ریزوم با شبکه‌های دیجیتالی یا میان فضای هموار و نامخط^{۱۷} با اطلاعات خام، هیچ هم‌ارزی میان آنان قابل مشاهده نیست. مادامی که شبکه‌ها به اتصالات افقی در حال جریان یاری می‌رسانند، شاکله‌سازی مجدد مراکز را نیز میسر می‌سازند و بری از اندیشه درخت‌وار نیستند. برای دلووز و گتاری، مورد دوم در واقع می‌تواند به طور ویژه در دنیایی رایانه‌ای شده شایع باشد که برحسب رقم دودویی کار می‌کند و به شدت مورد انتقاد آنها قرار دارد:

سیستم‌های درخت‌وار سیستم‌هایی سلسله‌مراتبی با مراکز مفاد و سوژه‌سازی‌اند، اتوماتایی^{۱۸} مرکزی مانند حافظه‌های سازمانی. در مدل‌های مربوطه، عنصری فقط اطلاعات را از واحدی بالاتر دریافت می‌کند، و فقط تأثیری سوپژکتیو را در امتداد مسیرهای از پیش مقرر شده، اخذ می‌کند. این موضوع در مشکلات جاری علوم اطلاعات و علوم رایانه مشهود است، که همچنان به قدیمی‌ترین مدل‌های فکری چسبیده‌اند، چرا که تمام قدرت را به حافظه یا اندامی مرکزی اعطا کرده‌اند (Deleuze and Guattari 1987: 16).

^{۱۶}. آشوب‌تراوایی معادل پیشنهادی مهدی رفیع در کتاب موقعیت بدن بدون/ندام از اریک ال‌یز، برای واژه Chaosmosis است. این واژه ابداعی که در اصل از کتاب شبنزنده‌داری فیگن‌ها از جیمز جویس وام گرفته شده، ترکیب دو واژه «chaos» (آشوب) و «smosis» (تراوایی) است. برای مطالعه درباره این مبحث، می‌توان به قسمت «جمع‌بندی: از خائوس [آشوب] تا مغز» در بخش دوم کتاب فلسفه چیست؟ دلووز و گتاری مراجعه کرد. همچنین در مقدمه عادل مشایخی بر کتاب تجربه‌گرایی و سوپژکتیویته از دلووز، می‌توان شرح کوتاهی را در باب این مبحث خواند. مهدی رفیع نیز در صفحه ۱۲۷ از کتاب موقعیت بدن بدون/ندام و صفحات ۵۲ و ۶۴ از کتاب کوسوفیا؛ سه بوم‌شناسی گتاری، توضیحاتی را به صورت پانویس جهت تعریف واژه آشوب‌تراوایی تنظیم کرده است. لازم به ذکر است که Chaosmosis نام آخرین کتاب انفرادی گتاری است که در آن این بحث را باز می‌کند که چطور اخلاق و زیبایی‌شناسی دو جنبه از یک حوزه فلسفی‌اند. گتاری در این کتاب سعی دارد تا آشکار کند از طریق هم‌نشینی اخلاق و زیبایی‌شناسی، می‌توان به فهم واقعیت، بدون اتکا بر طبقه‌بندی‌های ایستا از تفکر رسید. او به طور عمده به نقش وجودی خلاقیت در زندگی روزمره، سیاست‌های جهانی، علم، جامعه، و اقدامات روان‌کاوانه می‌پردازد. - م.

^{۱۷}. unstriated

^{۱۸}. automata

آنها تمایز واضحی میان رایانه‌ها و ریزوم‌ها ایجاد می‌کنند. رایانه‌هایی که برحسب گذرگاه‌های از پیش مقرر شده رانش دارند، توسط علمی مبتنی بر تقابل‌های دودویی و عمدتاً درخت‌وار، تفکر سلسله‌مراتبی‌ای که خلاقیت را درگیر یا تقویت نمی‌کند، به همکاری پذیرفته شده‌اند. رایانه‌ها به دلیل کارکرد مکانیکی‌شان، ریزوماتیک نیستند. نکته مهم این است که در دام کثرتی کاذب یا علمی مبتنی بر تقابل‌های دودویی و تفکر سلسله‌مراتبی گرفتار نشویم. برای ایجاد ریزوم، شخص باید اتصالات را خارج از مسیرهای از پیش مقرر شده، از «میانه، جایی که چیزها سرعت می‌گیرند» ایجاد کند، کاری که رایانه‌ها، و همین‌طور علم اطلاعات، نمی‌توانند و نخواهند کرد. ریزوم‌ها سلسله‌مراتبی یا بخشی از سیستم‌های دودویی نیستند. آنان مانند هم‌برآیندی‌های تکین یا جمعی، می‌توانند از طریق اتصالات که منجر به شدن‌ها می‌شوند، تکثیر یابند. آنان همچنین می‌توانند یکپارچه شوند و به سیمای درخت درآیند. پس مسئله هم‌ارزسازی شبکه‌های رایانه‌ای با ریزوم نیست، بلکه مسئله تفکر به صورت ریزوماتیک/از طریق و با کمک رایانه‌ها و رسانه‌های الکترونیکی است. با انجام این کار کاربر از ساختارهای دودویی فطری‌شان فراتر می‌رود. نکته حائز اهمیت، استفاده بهینه از تکنولوژی دیجیتال برای تولید شبکه‌هایی است که مانند ریزوم‌ها عمل می‌کنند. دلوژ و گتاری به وسیله ریزوم مفهوم فضای هموار را توسعه می‌دهند که فضای مخطط دولت و ماشین جنگی را بی‌اثر می‌سازد (Deleuze and Guattari 1987: 351-423). آنها نشان می‌دهند که چگونه ایلیاتی‌ها در قرن سیزدهم، در سبزدشت‌های آسیا، ماشین جنگی‌ای را برای پیکار با دولت در خارج از محدوده دفاعی‌اش ابداع کردند. در دورانی که بلافاصله پس از ۱۹۶۸ آغاز می‌شود آنها چنین روشی را ثمربخش می‌دانند که از دل ماشین جنگ آسیایی فرآیندی پویا برکشیم و آن را به قبیله‌ها، جوخه‌ها و جنگ‌پردازی چریکی پیوند بزنیم – عناصری که جملگی بخشی از اقلیتی‌شدنِ تعمیم‌یافته‌ای محسوب می‌شوند که با دولت، در حوزه‌هایی خارج از کنترل آن می‌جنگند. اما فضای هموار – مانند ریزوم – می‌تواند حامل ظرفیتی مثبت یا منفی باشد. ماشین جنگی ایلیاتی که به منظور گشودن فضا و امکان‌پذیر کردن شدن، تا سال ۱۹۸۰ با دولت پیکار می‌کند نیز، همان‌طور که دلوژ و گتاری اعلان می‌کنند، توسط سرمایه‌داری و توسط آنچه دیگر یکسره به «دولت» نمی‌ماند، تصاحب شده است. فیلسوف و روان‌کاو

ما، با تصدیق دین خود به پل ویریلو، نشان می‌دهند که چگونه با گذشت زمان، هم‌تافتِ نظامی - صنعتی^{۱۹} (اصطلاحی که دوایت آیزنهاور پس از سال ۱۹۵۴، در زمان جنگ سرد باب کرد) ماشین جنگی ایلیاتی را تصاحب و فضاهای هموار خود را در دریا و بر فراز آسمان خلق کرد (Deleuze and Guattari 1987: 418).

دلوز و گتاری با استناد به ویریلو، اصرار دارند که جامعه باید برحسب شرایط امروز، که در زمان هزار فلات همان شرایط هم‌تافتِ نظامی - صنعتی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. با این حال، ویریلو در نوشته‌های متأخر خود، اعلان می‌دارد که هم‌تافتِ نظامی - صنعتی به هم‌تافتی نظامی - اطلاعاتی بدل گشته، هم‌تافتی که حتی قدم خود را فراتر از محدوده دولت پیشین در دنیایی جهانی شده می‌گذارد. ویریلو در *بمب اطلاعات* (۲۰۰۰) بحث می‌کند که اطلاعات جایگزین بمب‌های واقعی شده است. یک جنگ عمدتاً اقتصادی با کنترل ذهن مردم از طریق تکنولوژی‌هایی که اطلاعات را تولید می‌کنند و به گردش در می‌آورند، صورت می‌گیرد. از پایان قرن بیستم، هرگونه تحلیل فرهنگی و اجتماعی‌ای باید با نظر به هم‌تافتِ نظامی - اطلاعاتی به عمل آید.

پس چگونه می‌توانیم مفاهیم ریزوم، فضای هموار و ماشین جنگی دلوز و گتاری را که به طور ویژه در پاسخ به شرایط پس از ۱۹۶۸ هم‌تافتِ نظامی - صنعتی مبسوط شده‌اند، در زمان خودمان بگنجانیم؟ آیا می‌توانیم ریزوم را به منزله فرمی از مقاومتِ خلاقانه در برابر سویه‌های کنترل‌کننده‌تر رسانه‌های الکترونیکی علم کنیم؟ آیا ریزوم‌ها و ماشین جنگی ایلیاتی که دلوز و گتاری در اواخر دهه ۱۹۶۰ با آنان روبرو می‌شوند، در زمینه انقلاب‌های نظری و نوعی اقلیتی شدن تعمیم‌یافته، در فضای هموار و نظامی - اطلاعاتی امروز هنوز هم مؤلّد هستند؟ آیا می‌توانیم از آنان برای تجزیه و تحلیل جوامع دیجیتال امروز استفاده کنیم، جایی که سرمایه‌داری، بعد از دریا و هوا، اطلاعات را جهت خلق فضاهای هموار کاذب به منظور کنترل گردش مردم و کالاها تصاحب کرده است؟

¹⁹. the military-industrial complex

منتقدان بسیاری بر سر این بحث می‌کنند که رسانه‌های نوین تا سال ۱۹۹۵ و حتی اواخر ۲۰۰۰، وقتی رایانش^{۲۰} و تکنولوژی‌های دیجیتال همگونی^{۲۱} [شباهت ماهوی] را جایگزین فرم‌های قدیمی‌تر همسانی^{۲۲} [شباهت صوری] می‌کنند، به طور گسترده مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند (Rodowick 2001: 203). دلوز و گتاری هر دو در آستانه تکثیر رسانه‌های نوین چشم از جهان فرو بستند. با نگاه به گذشته، می‌توانیم دریابیم که آنها از بسیاری جهات پیشگو یا حداقل به شکل هوشمندانه‌ای از اولین نشانه‌های تحولات عظیم در حال وقوع آگاه بودند. با این حال، آنها تأثیر تمام و کمال رسانه‌های نوین را تجربه نکردند، و این رو، شاید از خود بیرسیم که اگر تأثیر این رسانه‌ها را تجربه می‌کردند، چگونه به تدریج از اظهارات پس از ۱۹۶۸ خودشان، قلمروزدایی می‌کردند. در متون متأخر آنها ممکن است اشاراتی وجود داشته باشد. در این آثار دلوز و گتاری گمانه‌زنی می‌کنند که خلق کردن هم‌سنگ مقاومت کردن است و در نتیجه، برای گشودن فضاها، جدید، انرژی خودشان را کمتر در راه رسانه‌های نوین و بیشتر در راه ادبیات، موسیقی و نقاشی خرج می‌کنند. (1) کتاب دوجلدی دلوز درباره سینما که در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ در فرانسه منتشر شد، عمدتاً با نوار سلولوئیدی سروکار دارد و نه با تصاویر برساخته دیجیتالی. دلوز در آخرین صفحات جلد دوم، در بحث راجع به آنچه او مؤلفه‌های قدیم و جدید تصویر می‌خواند، به استقبال رسانه‌های نوین می‌رود. وی در بحث پیرامون انفصال مسیر تصویر و صدا، اعلان می‌دارد که تصویرسازی دیجیتالی حتی بیش از همتای آنالوگ خود از این انفصال حمایت می‌کند (Deleuze 1989: 265-8).

دلوز و گتاری تنها در همان آخرین آثارشان است که به طور آشکارتری رسانه‌های نوین را، به ویژه در ارتباط با تأثیر فرهنگی و اجتماعی‌شان، مورد خطاب قرار می‌دهند، آثاری که بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ منتشر شدند. دلوز که حس می‌کرد «چرخشی معرفت‌شناختی» با پیامدهایی همه‌جانبه روی داده است، اصطلاح *جوامع کنترل* را که نخست ویلیام باروز در زمینه‌ای کاملاً

²⁰. computing

²¹. similitude

²². resemblance

متفاوت ابداع کرده بود، از نو زنده کرد و به طور مؤثری به آن عمومیت بخشید (Deleuze 1995: 178). جوامع کنترل با رسانه‌های نوین امکان‌پذیر شده‌اند و عین جهانی‌سازی‌اند، البته تا جایی که جهانی‌سازی را گردش جهان‌گستر اطلاعات الکترونیکی تعریف کنیم. نهادهای شناسه-یافته با برساخت‌های درون‌گذار و برون‌گذار به شکل تصاعدی با مکانیسم همه-جا-حاضر کنترل که راه خود را از طریق بازخورد بی‌وقفه، نظرسنجی و بازاریابی می‌گشاید، جایگزین شده‌اند. دلوز و گتاری بی‌آنکه از باور راسخ به اظهارات پیشین خود دست بکشند، به نظر می‌رسد وقتی درباره ارتباطات دیجیتالی قلم می‌زنند، رویه کمتر ستیزه‌جویانه‌ای نسبت به این جوامع کنترل دارند. با هجوم رسانه‌های نوین، آنها هم به گسترش و هم به تشدید سرمایه‌داری توجه نشان می‌دهند. آنها ادعا می‌کنند وقتی مردم همگن و امیال‌شان کنترل می‌شود، امکان‌های مقاومت، اگر نه ناممکن، دست‌کم به شدت تضعیف می‌شود.

پس پدید آوردن طرق تفکری که مردم را قادر به عدول کردن از خروار اطلاعات سازد حائز اهمیت است. برای انجام این کار، مردم بایستی از خلسه عمیقی که اقتصادهای تحت کنترل سرمایه در آنها ایجاد کرده‌اند، خلاصی یابند. آنتونیو نگری در مصاحبه خود با دلوز، خاطر نشان می‌کند که در متون بعدی دلوز - به ویژه در فوکو (۱۹۸۶) و تا^{۲۳} [تاخوردگی] (۱۹۸۸) - شاهد توجه بیشتر او به فرآیندهای سوژه‌سازی در دوره‌ای از فضاهای هموار کاذب و همگن‌سازی تعمیم‌یافته^{۲۴} ذیل تأثیر بازاریابی هستیم. دلوز برای مقابله با تضعیف مقاومت خلاقانه، بر موضوع فرآیندهای سوژه‌سازی تأکید می‌گذارد، موضوعی که پیش از این در هزار فلات مطرح شده بود. (Deleuze 1995:175). جوامع کنترل افزون بر هدایت امیال مردم، استراتژی خودشان را بر اساس گردش شتاب‌زده اطلاعات و فروش محصولات می‌کنند که اینک ادعا دارند [در زمره آثار] هنری‌اند، بنا می‌کنند. به نظر می‌رسد دلوز بدبینی بیشتری نسبت به ظهور هم‌برآیندی‌های تکین و جمعی نوین دارد. ظهور صداهای جدید - مانند صدای پرولتاریا یا صدای جهان سوم در سال ۱۹۶۸ و پیامدهای آن - دیگر در دنیای جهانی تبلیغات که همه ارزش‌ها ذیل نشانه پول مقیاس‌گذاری

²³. Le Pli

²⁴. generalised homogenisation

می‌شوند، امکان‌پذیر نیست. برای دلوز بیان، به خاطر پول، تا مغز و استخوان فاسد شده است. «شاید بیان و ارتباطات ضایع (*pourries*) شده‌اند. هر دو به طور کامل تحت نفوذ پول درآمده‌اند – آن هم نه به شکل تصادفی بلکه بواسطه همان سرشت خودشان. ما باید بیان را برابیم. خلق کردن همواره با برقراری ارتباط متفاوت بوده است» (Deleuze 1995: 175).

این جملات بازتاب‌دهنده تغییر از سال ۱۹۶۸ است، زمانی که به نظر می‌رسید «تصرف بیان» در قلب انقلاب جا دارد، زمانی که ریزوم‌ها، فضاهای هموار و ماشین‌های جنگی به فرهنگ‌های تناور آلونک‌نشینان و نوعی اقلیتی‌شدن تعمیم‌یافته پیوند خورده بودند. از نظر دلوز، در جوامع جهانی کنترل که بنابر رسانه‌های نوین عمل می‌کنند، تصرف بیان غیرممکن است. در یک جامعه اطلاعاتی، مهارت‌های شناخت جای مفاهیم روان‌کاوانه‌تری مثل هموارسازی^{۲۵} (*frayage*)، واکنش جای تأمل و اکتساب جای خلق را می‌گیرد و بدین دلیل، ایجاد خلاقانه‌ی اتصالات و گشایش راه‌های گذر دشوارتر می‌شود. این خود تکنولوژی‌های دیجیتال نیستند که منجر به سرکوب و تفکر درخت‌وار می‌شوند، بلکه چگونگی پیاده‌سازی آنان در جامعه است که باعث این اتفاق می‌شود – اگرچه، به نظر می‌رسد تفکیک این دو برای دلوز به طور فزاینده‌ای دشوار می‌شود.

پس چگونه، در مواجهه با سازوکارهای جدید کنترل، می‌توان مقاومت خلاقانه‌ای در جامعه کنترل ایجاد نمود تا گردش یکپارچه و آرام اطلاعات را بهینه سازد؟ درست همانطور که سبتاژ^{۲۶} [به معنای خرابکاری] – فرو کردن کفش‌های چوبی کارگران (سبت‌ها^{۲۷}) درون ماشین‌های کارخانه – ماشین‌ها را از کار می‌انداخت، واردسازی ویروس‌ها به درون رایانه‌ها نیز، از نظر دلوز، نقش یک انقطاع‌گر را بازی خواهند کرد. اما ویروس‌ها این امکان را دارند که شبکه‌های رایانه‌ای را به طرز کورکورانه‌ای از کار بیاندازند، از جمله آن شبکه‌هایی را که سعی دارند تا فضاهای هموار «شایسته‌ای» خلق کنند. دلوز پیشنهاد می‌کند که یک راه

^{۲۵}. Fraying: برای مطالعه درباره مفهوم این واژه، به مقاله فریود و صحنه نوشتار، در این کتاب بنگرید: نوشتار و تفاوت، نوشته ژاک دریدا، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، صفحه ۴۲۱ و ۴۲۲ – م.

^{۲۶}. Sabotage

^{۲۷}. sabots

ممکن جهت گریختن از چنگ کنترل، ایجاد واکوئل‌ها^{۲۸}ی غیرارتباطی یا مدارشکن‌ها^{۲۹} در سطح خرده‌سیاست^{۳۰} است (Deleuze 1995: 175). در حالی که دلوز هم دشواری فزاینده مقاومت و هم تضعیف آن نوع اقلیتی‌شدن تعمیم‌یافته را تشخیص می‌دهد، وی نه فقط ضرورت ایجاد ریزوم‌ها و خطوط، بلکه همچنین ضرورت توسل لاینقطع به ماشین جنگی در یک عصر نوظهور دیجیتال را نیز، در درجه اول برای زایل کردن ارزش‌های غالبی که در نظر او با سرمایه‌داری و بازاریابی همگام شده‌اند، بازگو می‌کند.

گتاری، به نوبه خود، کمتر بر انقطاع و بیشتر بر لغزش تصاعدی ارزش‌ها، یعنی بر آنچه او دگرگونی مداوم دریافت حسی^{۳۱}، میل و هوش می‌نامد، تأکید می‌گذارد. گتاری در سه بوم‌شناسی^{۳۲} (۲۰۰۰) و آشوب‌تراوایی (۱۹۹۵)، [که نسخه زبان اصلی‌شان] به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲ در فرانسه منتشر شده‌اند، [پدیده‌های] نوین مانند رسانه‌های جمعی – به ویژه تلویزیون و فیلم – را چندان تقبیح نمی‌کند، و بر اهمیت بازسازی سوژه تأکید می‌گذارد، [موضع‌گیری‌ای] که در ابتدا تا حدودی تعجب‌آور است. گتاری، هم‌صدا با دلوز می‌نویسد که رسانه‌ها همه‌چیز را به امر یکسان تقلیل داده‌اند: مصرف‌کنندگان در سراسر جهان خیالات یکسانی دارند؛ واقعیت حسی آنها متشکل از همان خوراکی‌های تصویری یکسان است. برای محقق شدن دگرگونی‌ها، سوپژکتیویته‌های همگن که توسط رسانه‌های جمعی تولید شده‌اند باید جای خود را به فرآیندهای سوژه‌سازی دهند که مشابه با آن چیزی‌اند که آن دو در آثار اولیه خود درباره‌اش نوشته‌اند. فضاها باید از طریق مقاومت تکین و جمعی گشوده شوند، چیزی که در نظر گتاری از طریق بررسی و سامان‌دهی سیاست‌زیبایی‌شناسی و سیاست اخلاق^{۳۳} استمرار می‌یابد. سوژه‌های تکین و

^{۲۸}. Vacuoles: در نگاه نخست، این ایده علیه خطوط گریز است. اما باید بدین نکته توجه داشت که واکوئل‌ها در اینجا، علیه رژیم‌های غالب ارتباطی‌اند، و در این امتناع از مشارکت جهت انتشار اطلاعات، می‌توان سویه‌های ایجابی و رهایی‌بخش بسیاری را یافت. واکوئل‌ها سرعت را کاهش می‌دهند، تا ماشین‌های ارتباطی بتوانند از مسیر تصاحب شده توسط رژیم غالب خارج شوند و به مسیرهای دیگری وارد شوند. – م.

^{۲۹}. circuit breakers

^{۳۰}. micropolitics

^{۳۱}. sensibility

^{۳۲}. The Three Ecologies

^{۳۳}. ethics

گروهی می‌توانند از درون تحت تأثیر قرار بگیرند. همانطور که گتاری شرح می‌دهد: «چیزی جدا می‌شود و برای خود شروع به کار می‌کند، درست همانطور که می‌تواند برای تو کار کند، اگر بتوانی خودت را درون تل چنین فرآیندی بیندازی» (Guattari 1995: 132-3). چنین پرسش مجددی همچنین حوزه‌های نهادی‌ای همچون خانواده، مدرسه یا دولت را در برمی‌گیرد. سوژه‌ها می‌توانند از بیرون نیز تحت تأثیر قرار بگیرند. گتاری به افرادی که در موقعیت مداخله در روان دیگران – چه در حوزه‌های معماری، آموزش، مد، غذا یا شهرنشینی – قرار دارند، مسئولیت اخلاقی‌شان را گوشزد می‌کند. گتاری این فرم‌های مقاومت و مداخله را به نوع ستیزه‌جوی سفت و سخت آن که در نظر او همچنان آلوده به خاطرات سرسپردگی به حزب کمونیست هستند، ترجیح می‌دهد.

گتاری چه زحمات‌ها که نمی‌کشد تا بین این دو تمایز قائل شود: شبه‌خلقی که ویتامین به خوردش می‌دهند و بخشی از نظام سرمایه‌دارانه است، و خلاقیت دیگری که به گشایش فضاهای جدید ختم می‌شود (Guattari 1995: 132). او هنگام امتیازبخشی به ایجاد قلمروهای ذهنی‌ای که به هیچ زمینی وابسته نیستند یا توسط مرزهای از پیش موجود محدود نشده‌اند، از سوژکتیویته‌های رایانه-یاور ستایش می‌کند. گتاری ضمن تداوم حمایت از اهمیت خطوط و جهش‌ها، به ریزوم‌ها و ماشین‌های جنگی اشاره می‌کند، اما اینک با نیم‌نگاهی به نظریهٔ پیچیدگی^{۳۴} ایلیا پریگوزین^{۳۵} و ایزابل اشترنگرز^{۳۶}، یعنی با نیم‌نگاهی به ایجاد اتصالات در سیستم‌هایی که همواره دور از مرکز، در حرکت و در آستانهٔ انشعاب‌پذیری‌اند. در دنیای همگنی فزاینده، ممکن ساختن ظهور فرم‌های جدید – حتی فرم‌های جهش – یعنی، [ممکن ساختن ظهور] هم‌برآیندی‌های جدید تکین و جمعی حائز اهمیت است. گتاری برای مقاومت در برابر تفکر درخت‌وار غالب که توسط رسانه‌ها در کسوت فضای هموار کاذب اطلاعات تحمیل شده، همچنان از قلمرو دایی به واسطهٔ مقاومت خلاقانه، یعنی، به واسطهٔ همهٔ هنرهایی که در بردارندهٔ رایانه‌ها هستند و او آنها

³⁴. complexity theory

³⁵. Ilya Prigogine

³⁶. Isabelle Stengers

را ناهمگن‌های ماشینی^{۳۷} می‌نامد، دفاع می‌کند. این ناهمگن‌های ماشینی دیگر مانند دوران جنگ سرد آلترناتیوی را مطرح نمی‌کنند، بلکه [به سان] تغییری تصاعدی در ارزش‌هایند و می‌توانند منجر به جهشی نهایی شوند.

برای دلوز مقاومت در گشایش واکوئل‌ها و انقطاع جریان ارتباطات است. گتاری درمی‌یابد دگرگونی ناشی از لغزش ارزش‌هاست که منجر به انشعاب می‌شود. برای این دو فیلسوف و روانکاو، رسانه‌های دیجیتال امکان‌های خلق ارائه می‌دهند. با این حال، تشدید سرمایه‌داری جهانی که دلوز آن را با عنوان «ژنراتور غیرعادی ثروت و فلاکت» توصیف می‌کند (Deleuze 1995: 172)، و درهم‌تنیدن بیشتر و بیشتر رسانه جدید با آن، مقاومت را بیش از پیش دشوار می‌سازد. با هجوم دنیای دیجیتال تعلق خاطر شدیدی نسبت به ارتباطات بوجود می‌آید که، در نظر دلوز و گتاری، گسترش تبلیغات تجاری و بازاریابی را میسر می‌سازد. مقاومت، بدان شکل که در دهه ۱۹۶۰ شناخته می‌شد، به طور قطع تضعیف گشته است. ماشین‌های جنگی‌ای که خلاقانه به شکل درآمد بودند، به طور عمده توسط سیستم‌های غالب تصاحب شده‌اند. میل به آزمون و خطای اجتماعی در بنیان مارکسیسم با نظروزی‌های شتاب‌زده جایگزین شده است. از سال ۱۹۸۹ یعنی از آن هنگام که گتاری بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سه بوم‌شناسی را نوشت، می‌توان گفت جهانی‌سازی دیگر نیازی به غلبه بر قطب مخالف خود یعنی سرمایه‌داری نداشته است. دلوز بیشتر اشاره کرده بود که ارزش‌های رقابتی سرمایه‌داری، در نتیجه پرده‌برداری از حقوق‌های رقابتی یا آنچه او «مرحله‌ای ژرف‌تر از فرآیند تعدیل در تمام دستمزدها» اعلان می‌دارد، نهادینه شده‌اند. گتاری برای تقبیح سرمایه‌داری، قیاسی را مطرح می‌کند میان ماهیانی که به دلیل آب‌های آلوده کشته شده‌اند، با انسان‌هایی که به خاطر برنامه‌های تخیله‌دوئالد ترامپ در شهر نیویورک و آنتلانتیک به طور نمادین به کام مرگ کشیده شده‌اند (Guattari 2000: 43). خواننده معاصر آشنا با برنامه محبوب اخیر شبکه NBC، یعنی کارآموز^{۳۸}، به احتمال زیاد قادر به درک این منطق نیست. چنان‌چه اتین بالیبار (۲۰۰۴)

³⁷. machinic heterogenesis

³⁸. The Apprentice: یک برنامه زنده آمریکایی است که از سال ۲۰۰۴ به نمایش درآمد است. دوئالد ترامپ که اصل ثروت خود را از طریق خرید و فروش املاک و زمین به دست آورده، تصمیم گرفت تا تهیه‌کننده اصلی این برنامه شود و آن را روی آنتن ببرد، برنامه‌ای که خود او نیز تا مدت مدیدی

می‌گوید، در این مرحله هیچ مقاومت سازمان‌یافته‌ای علیه جهانی‌سازی وجود ندارد. در واقع، بالیبار از همان مفهوم فضای هموار دلوژ و گتاری انتقاد می‌کند، فضای همواری که در نظر او به راحتی بازیچه دست سرمایه‌داری جهانی شده است. او در عوض از نوعی مقاومت اجراگرانه از طریق چیزی نظیر کنش‌های کلامی دم می‌زند، مقاومتی که با معرفی یک سالب خفیف^{۳۹}، می‌تواند به طور مداوم گفتمان مسلط را از نو صورت‌بندی کند.

اما این پیشنهاد چنان‌که بالیبار مایل است این‌گونه تصور کند آنقدرها دور از چیزی نیست که دلوژ و گتاری از رهگذر مفاهیم نقشه‌نگاری^{۴۰} و قلمروزدایی و بازقلمرویی مداوم، از آن حمایت می‌کنند. درحالی که گتاری رسانه‌های نوین را به دلیل ایجاد فرم‌های بی‌سابقه و امکان‌پذیر از کنترل اجتماعی نکوهش می‌کند، به طور ویژه آنها را به منزله ارائه دهندگان امکان‌های بدیع در نظر می‌گیرد. دلوژ اعلام می‌دارد که حالت امور در یک جامعه کنترل نه بهتر است و نه بدتر، وقتی که می‌نویسد: «پرسش این نیست که میان سیستم قدیم و جدید، کدام یک زنده‌تر است و کدام یک تحمل‌پذیرتر، چرا که در هر یک میان طرقتی که ما را آزاد می‌سازند و به بردگی می‌کشانند، منازعه‌ای وجود دارد» (Deleuze 1995: 178). با وجود اینکه رقم دودویی منجر به مراکز و سلسله‌مراتب می‌شود، فیلسوف و روان‌کاو ما کماکان ادعا می‌کنند که این نه رسانه‌های نوین بلکه شکل استفاده از آنان در جوامع امروز است که به بستارها^{۴۱} و گشایش‌ها می‌انجامد. در نظر آنها، تشدید سرمایه‌داری و تصاحب رسانه‌ها توسط نخبگان غالب است که موجب فراوردن سوژه‌هایی زامبی‌مانند می‌شود و دست مردم را از تفکر خلاقانه کوتاه می‌کند. برای آنها مسئله بر سر مقیاس نیز هست. بازاریابی و بت‌واره‌شدن بی‌سابقه پول به منظور کنترل امر خیالی و از بین بردن میل به مقاومت و رهایی است.

مجری‌اش بود. در هر قسمت از این برنامه، عده‌ای برای به دست آوردن جایزه ۲۵۰,۰۰۰ دلاری و یک شغل مدیریتی سطح بالا، با هم به رقابت می‌پرداختند.

— م.

³⁹. slight negative

⁴⁰. mapping

⁴¹. closures

پس بیاید یک بار دیگر به ریزوم، فضای هموار و ماشین جنگی در بستر امروز بازگردیم. بیش از یک دهه پیش، دلوز، بیشتر از گتاری، به این باور رسید که ارتباطات و سرمایه‌داری که توسط رسانه‌های نوین تسهیل می‌شوند، ادامهٔ مقاومت را به مراتب دشوارتر می‌سازند. گتاری جهت آگاهی و برهم زدن حالت خواب‌آلودهٔ کنونی ما به سوی مقاومت خلاقانه پیش می‌رود. او خواستار دریافت‌های حسی جدید و امیال تازه است. با این حال، امروزه با گسترش رسانه‌های نوینی که برای دلوز و گتاری ناشناخته بودند، می‌توان استدلال کرد که مردم به سادگی قابل کنترل نیستند. در واقع، تکنولوژی‌های دیجیتالی می‌توانند به مردم کمک کنند تا به نحوه خلاقانه‌ای مقاومت به خرج دهند. اگر ماشین‌ها مراکز و سلسله‌مراتب نوینی را پیاده‌سازی می‌کنند، اگر آنها گذرگاه‌های از پیش مقرر شده را دنبال می‌کنند، همزمان ارتباطات از بالا به پایین و ساختارهای مرتبط با آن را نیز، اگر نه ناممکن، حداقل به طور فزاینده‌ای دشوار می‌سازند. همانطور که دلوز و گتاری هرگز دست از اشاره بر این موضوع برنداشتند، باید گفت ریزوم می‌تواند خوب و بد باشد. دشمن می‌تواند فضای هموار و ماشین جنگی را تصاحب کند. با این حال، با زاد و ولد رسانه‌های نوین به طور همزمان شاهد تکثیر خلاقیت و مقاومت هستیم. مهم اینجا توزیع رسانه‌های نوین و افزایش برابری در قابلیت دسترسی به آن است با این هدف که، با دخل و تصرف در مصطلحات فوکو، به گسترش دانش و تضعیف قدرت کمک شود.

مردم در سراسر جهان به طرز فزاینده‌ای به ماشین‌های ارزانی - به ویژه ویدئوکم‌ها و وب‌کم‌ها - دسترسی پیدا کرده‌اند که به آنها این توان را می‌دهد تا در عین ابداع شیوه‌های جدیدی از نوشتن و تولید تصاویر، خلاق باشند و با افشای قدرت در برابر آن بایستند. اگر تکنولوژی نوین در این نوع از «تصرف» دیجیتالی در جهان اول مولد است، در جهان سوم، جایی که ماشین‌ها به منزلهٔ ابزار مقاومت علیه فرم‌های گوناگون سرکوب محلی و جهانی بکار گرفته می‌شوند نیز، حائز اهمیت است. مقاومت جهان‌گستر حی‌وحاضر است، حتی اگر سازمان‌یافته نباشد؛ اکنون نه فقط پایگاه‌های قدرت بلکه چه بسیار حوزه‌های کوچک مقاومت

خلاقانه‌ای که وجود دارند. می‌توان گفت که اکنون، با گذشت پانزده سال از انتشار مقاله گتاری، خلق دریافت‌های حسی، امیال و هوش جدید در همه‌جا دقیقاً با یاری رسانه‌های نوین در حال ایجاد شدن است.

گرچه شاید رسانه‌های نوین به واسطه همگن‌سازی سوژه‌ها موجب بستار شده و نابرابری‌های اجتماعی جدیدی را بنا نهاده باشند، در عین حال کنترل کامل را پس می‌زنند و اتحادهای جدیدی را با سرعت سریع‌تری ممکن می‌سازند. مرحوم میشل دو سرتو^{۴۲} پیشتر در کتاب *تصرف بیان*^{۴۳} (۱۹۹۷) نوشته بود که هرکجا ایمیل وجود دارد، استبداد امکان‌ناپذیر می‌شود. پنهان‌کاری مطلق که قدرت به آن منوط بود غیرممکن شده است. اکنون «نخبگان قدرت» نیز بخشی از *آشوب‌تراوایی* جهان‌گسترند. غالباً میل به کنترل از طریق رسانه‌ها یا از طریق نخبگان جدید قدرت با واقعیت اشتباه گرفته می‌شود. میلیو^{۴۴}‌های اجتماعی، برخلاف گفته آدورنو (۲۰۰۱) در رابطه با رسانه‌های نوین و برخلاف آنچه حتی به نظر می‌رسد دلوژ و گتاری تلویحاً اعلام کرده‌اند، زیر سلطه قرار ندارند، از بالا به پایین کنترل نمی‌شوند یا حتی آلت دست رسانه‌ها نیستند. رسانه‌های نوین از طریق بازاریابی و تبلیغات یکسانی به بار می‌آورند، اما آنان نیز خلاقیتی یکه را - حتی اگر برخی اوقات محدود باشد - میسر می‌سازند. دسترس‌پذیری نسبی و مقرون به صرفگی طیفی از رسانه‌های نوین به تولید آگاهی یاری می‌رسانند و دسته‌جات اجتماعی بدیعی را میسر می‌سازند که طرق کاملاً متفاوتی از بودن و ایفای نقش را در قامت سوژه‌ها یا گروه‌های تکین در دنیا ایجاد می‌کنند. این طرق بدیع از بودن و ایفای نقش، از اتصال و عمل خلق، به ما یاری می‌رسانند تا بازاندیشی کنیم و حتی ورای نهادهایی مانند ملت-دولت که توسط دلوژ و گتاری قبیح شده‌اند، برویم. با رد ساختارهای قدیمی درون‌گذار و برون‌گذار، مردم به طور ریزوماتیک به هم اتصال می‌یابند؛ هنگامی که به خاطر علل مختلف، از طریق رایانه‌ها و گوشی‌های همراه خود با یکدیگر همگام می‌شوند، فضاها را می‌گشایند و ماشین‌های جنگی را برمی‌سازند. یکبار دیگر، همانطور که دلوژ و گتاری به کرات تأکید می‌کنند، باید گفت

42. Michel de Certeau

43. The Capture of Speech

44. ترجمه واژه فرانسوی *milieu* به محیط بحث دلوژ و گتاری را تقلیل می‌دهد. باید توجه داشت که این واژه، هم به معنای محیط است و هم به معنای میانه و غالب اوقات، وقتی این دو متفکر این واژه را به کار می‌برند، تلاش دارند تا هر دو معنی را برسانند. دلیل ترجمه نشدن این واژه توسط مترجمان انگلیسی نیز همین است. - م.

ریزومها و ماشین‌های جنگ می‌توانند خوب یا بد باشند. آنان می‌توانند توسط «جنگ‌طلبان»، نخبگان قدرت یا تروریست‌ها، برای ایجاد اتصالات در سراسر جهان مورد استفاده قرار گیرند.

دلوز و گتاری سوژکتیویته‌های نوین رایانه-یاوری را پیش‌بینی می‌کنند که هر روز شیوع بیشتری پیدا خواهند کرد. برونو لاتور^{۴۵} با بهره‌گیری از مفهوم ریزوم دلوز و گتاری، خاطر نشان می‌کند که گرچه در جوامع سرد^{۴۶} ساختارهای خویشاوندی صلب هستند، افراد هویتی یک‌رنگ دارند و سرسختانه در جایگاه خود خیمه زده‌اند، اما در جوامع گرم، مانند جامعه‌ی ما، هویت‌ها دیگر ثبات ندارند. هویت‌ها اغلب از رسانه‌های نوین سرچشمه می‌گیرند؛ آنها به طور موقت در تقاطع بسیاری از خطوط ظاهر می‌شوند (Latour and hernant 1998: 72). این تحولات به هیچ وجه بری از انسانیت نیستند و فضاهای جدیدی را برای مردم می‌گشایند. دلوز و گتاری به کرات نشان داده بودند که چگونه در جوامع انضباطی ساختارهای اجتماعی صلب مرتبط با قدرت‌های غالب به حبس اودیسی سوژه منتهی می‌شود. خنثی‌سازی نظم نمادین محدودگر تحت تأثیر رسانه‌های نوین و خلق قلمروهای انتزاعی (موسیقی و فیلم) بیشتر آن نوع از استقلالی را پیش می‌برد که بودریار (۱۹۸۳ و ۱۹۹۶) در رابطه با ایزه‌ها و مصرف‌گرایی به تحلیل آن پرداخته بود. با افول نظم‌های سنتی، محدودیت‌های فضا مندم تلطیف شده و مردم آزادند تا فضای خودشان را ابداع کنند. اگر همگن‌سازی وجود دارد، فعالیت ریزوماتیک بی‌سابقه و حتی دسترسی فزاینده به ماشین‌های جنگی شایسته نیز وجود دارد که پیوسته فضاهای هموار هم‌تافت نظامی - اطلاعاتی را دگرگون می‌سازند.

آنچه برای سوژه صدق می‌کند، بر گروه نیز کارگر می‌افتد. در سال ۲۰۰۱، دیوید رادویک^{۴۷} به صورت مختصر درباره‌ی آینده‌ی فضای عمومی در اینترنت گمانه‌زنی می‌کند؛ سال‌ها بعد، فضای عمومی در رسانه‌های نوین توسعه‌ی بیشتری پیدا می‌کند. وب‌سایت‌هایی

45. Bruno Latour

46. hot societies / Cold societies: در نظریه‌ی مردم‌شناختی کلود لوی استروس، تمایز میان اقلیم‌های سرد و گرم موجب پیدایش تغییرات تمایزگذارانه‌ی اجتماعی می‌شود. استروس جوامع گرم را جوامعی می‌داند که در آنها تفاوت‌یابی و تغییر اجتماعی به سهولت صورت می‌گیرد. این جوامع خود را با تاریخ‌شان تبیین می‌کنند، در حالی که جوامع سرد تا اندازه‌ای فاقد تفاوت اجتماعی و ایستا هستند و خود را با اسطوره‌ها تبیین می‌کنند. منظور لوی استروس از این تمایز، انکار واقعیت تغییر و دگرگونی تاریخی در جوامع سرد نیست، بلکه اشاره بر این نکته است که تاریخ در درک و تغییر آنها، نقش بسیار محدودتری دارد. - از سایت دانشنامه‌ی آزاد پارسی

47. David Rodowick

که همواره تعداد آنها در یوتیوب، مای اسپیس، فیسبوک و جاهای دیگر افزایش می‌یابد، قلمروهای ذهنی‌ای خلق می‌کنند که با موضوعات بی‌شماری، از شخصی گرفته تا سیاسی، سر و کله می‌زنند. افرادی که از این سایت‌ها بازدید می‌کنند اغلب به نحوی خلاقانه مقاومت به خرج می‌دهند و گرچه به ندرت پیش می‌آید که دقیقاً با خود سرمایه‌داری گلاویز شوند ولی با این حال از تعرض‌ها و رسوایی‌های آن در کسب‌وکار یا در دولت پرده برمی‌دارند. به فرض رسانه‌های نوین برپایهٔ رقم دودویی کار می‌کنند و می‌توانند به سوی خلق مراکز قدرت رهنمون شوند، با این حال در مقایسه با رسانه‌های قدیمی، باز هم با سهولت و شتاب بیشتری در جهت تسهیل قلمروزدایی و بازقلمروسازی عمل می‌کنند. مردمی که از این سایت‌ها بازدید می‌کنند بیشتر توسط میلی مشترک برانگیخته شده‌اند تا توسط وفاداری‌های سلسله‌مراتبی حزب.

ما از مفهوم رسانه‌های نوین جهت در برگرفتن رایانه‌ها، تلفن‌های همراه، وب‌کم‌ها، ویدئو‌کم‌ها و سی‌دی‌ها بهره بردیم. با کمک اظهارات اغلب پیش‌گویانهٔ دلوز و گتاری، کوشیدیم نمونه‌های جاری سلطه و کنترل را مرور کنیم و در عین حال محل‌هایی را که امکان استمرار گریز در آنان وجود دارد مکان‌یابی کنیم. دنیای دیجیتال شامل اشکال جدیدی از سرکوب - کودک‌رفتاری، کنترل سوژه و ایجاد نابرابری‌های جدید - است، اما [از سوی دیگر] شامل اشکال [جدیدی از] رهایی (آزادی جهت اتصال و گشودن فضاها نوینی) نیز می‌باشد. این توابع هستند که [باعث می‌شوند] ماشین‌ها براساس‌شان در یک رژیم داده شده عمل کنند و معین می‌کنند کدام یک از شکل‌های کنترل می‌بایست اجرایی شوند. اگر رسانه‌های نوین بی‌درنگ به سرکوب و استثمار می‌انجامند، عکس این اصل نیز صادق است. در دنیای جهانی و دیجیتال، مقیاس‌ها تغییر کرده‌اند، از جمله مقیاس‌های مقاومت. افزون بر این، در دوران پس از ۱۹۶۸، یعنی در دوره‌ای که دلوز و گتاری آغاز به شرح و بسط مفاهیم خویش کردند، مقاومت بیش از آنکه به نام سوسیالیسم و کمونیسم و در برابر کل نظام سرمایه‌داری جهان گستر باشد در برابر بی‌عدالتی‌های مشخص، اعم از سیاسی و اقتصادی و فرهنگی یا بیش از پیش بوم‌شناختی، بوده است. سرمایه‌داری‌ای که دلوز و گتاری آن را در جایگاه متهم درجه یک می‌نشانند و تأکید می‌کنند که باید علیه‌اش بود، جای خود را به کلیدواژه‌های همه-جا-حاضر دموکراسی و

حقوق بشر داده است. مسئله امروز بیش از آنچه معطوف به مخالفت با سرمایه‌سالاری باشد، معطوف به خلق یک دموکراسی [نویسنده] است. مفهوم نوین، همچون فضای هموار، هم می‌تواند به منزله فرمی از مقاومت مورد استفاده قرار گیرد و هم می‌تواند توسط قدرت‌های غالب تصاحب شود. همان‌گونه که دریدا در سال ۲۰۰۳ می‌نویسد، واژه «دموکراسی» اغلب به منزله یک کلیشه ورد زبان‌ها افتاده است. دموکراسی فی‌نفسه سیستم کاملی نیست، اما یکی از معدود سیستم‌هایی است که ساختار آن به خود اجازه می‌دهد تا به طور پیوسته کمال یابد (Derrida 2003: 133).

رسانه‌های نوین هم می‌توانند به بدترین‌ها منجر شوند، مانند ساخت هم‌تافت اطلاعاتی - نظامی مسلح به شبه‌ریزوم‌ها، فضاهای هموار فریبنده، یا ماشین‌های جنگی کاذب، و هم به بهترین‌ها، یعنی به یک خلاقیت ریزوماتیک بی‌سابقه و گشودن فضاهای نوین. اگر همه کارهای خلاقانه تغییر به ارمغان نیاورند، حداقل برخی از آنها می‌آورند. برخی کارها خطوط انعطاف‌پذیر - و حتی خطوط گریز - خلق می‌کنند که هم‌برآیندی‌های تکین و جمعی را دوباره هم‌نشین می‌سازند. میشل فردون، سردبیر کایه‌دو سینما، ضمن توهمزدایی از تهدید اجتماعی و فرهنگی مفروض در رسانه‌های دیجیتال و جهانی‌سازی، و با تکیه بر آثار دلوز و گتاری، نشان می‌دهد که وقتی مردم دست به خلق می‌زنند، نمی‌دانند دارند بازی اجتماعی را آشیان آنها پیش می‌برند یا اینکه واقعاً برای از بین بردن این آشیان‌ها کار می‌کنند و تفاوت‌هایی را تولید می‌کنند و به گردش درمی‌آورند که با وضع مسلط جهان هم‌رنگ نمی‌شوند. او مدعی است پاسخ سراسری وجود ندارد بلکه تنها بی‌شمار آزمون‌وخطا در کار است (Frodon 2006: 183).

پس از ریزوم‌های به شکل خلاقانه درآمد و ماشین‌های جنگی افسانه‌ای دهه ۱۹۶۰ که به دانشجویان، زنان و مردم استعمار شده برای رهایی خودشان کمک می‌کردند، همتایان اینان که مجهز به قدرت‌های دیجیتالی بیشتری شده‌اند همچنان می‌توانند مردم را به طرق بدیع قادر به تصرف زمان و مکان کنند. این به ما بستگی دارد تا نحوه استفاده از توانمندی تکنولوژیکی لازم را فرا بگیریم، به دو جهت: برای مقاومت خلاقانه در برابر استراتژی‌های لازم و برای آزمون اتصالات ریزوماتیک بی‌شمار.

Deleuze and New Technology, Edited by Mark Poster and David Savat, Edinburgh University Press, 2009.

منابع

- Adorno, T. (2001), *The Culture Industry: Essays on Mass Culture*, New York and London: Routledge.
- Anderson, J. W., J. Dean and G. Lovink (eds) (2006), *Reformatting Politics: Information Technology and Global Civil Society*, London and New York: Routledge.
- Balibar, E. (2004), *We, the People of Europe? Reflections on Transnational Citizenship*, trans. J. Swenson, Princeton: Princeton University Press.
- Baudrillard, J. (1983), *Simulations*, trans. P. Foss, P. Patton and P. Beitchman, New York: Semiotext(e).
- Baudrillard, J. (1996), *System of Objects*, trans. J. Benedict, New York: Verso.
- Bogue, R. (2003a), *Deleuze on Literature*, London and New York: Routledge.
- Bogue, R. (2003b), *Deleuze on Music, Painting, and the Arts*, London and New York: Routledge.
- De Certeau, M. (1997), *The Capture of Speech*, trans. T. Conley, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Deleuze, G. (1986), *Foucault*, Paris: Les Editions de Minuit.
- Deleuze, G. (1988), *Le Pli: Leibniz et le Baroque*, Paris: Les Editions de Minuit.
- Deleuze, G. (1989), *Cinema 2: The Time-Image*, trans. H. Tomlinson and R. Galeta, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Deleuze, G. (1995), *Negotiations*, trans. M.oughin, New York: Columbia University Press.
- Deleuze, G. (2005), *Cinema 1: The Movement-Image*, trans. H. Tomlinson and B. Habberjam, New York: Continuum.
- Deleuze, G. and F. Guattari (1987), *A Thousand Plateaus*, trans. B. Massumi, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Derrida, J. (2003), *Voyous: Deux Essais sur la Raison*, Paris: Galilee.
- Frodon, J-M. (2006), *L'art du Cinema dans le Monde Contemporain a rage du Numerique et de la Mondialisation*, Paris: Cahiers du cinema.

- Fruin, N. W. and N. Montfort (2003), *The New Media Reader*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Guattari, F. (1995), *Chaosmosis*, trans. P. Bains and J. Pefanis, Bloomington: Indiana University Press.
- Guattari, F. (2000), *The Three Ecologies*, trans. G. Genosko, London: Athlone Press.
- Latour, B. and E. Hernant (1998), *Paris: Ville invisible*, Paris: La Decouverte.
- Poster, M. (2006), *Cyberdemocracy and the Public Sphere*, Durham: Duke University Press.
- Rodowick, D. (2001), *Reading the Figural, or, Philosophy After the New Media*, Durham: Duke University Press.
- Virilio, P. (2000), *The Information Bomb*, trans. C. Turner, London: Verso.

یادداشت‌ها

- See Bogue 2003a: 170-3 especially; and Bogue 2003b: 187-90.
- The original of this text appeared in 1994, as part of a collection of essays reaching back to 1968.
- See the concluding pages of *Reading the Figural, or, Philosophy After the New Media* (Rodowick 2001).